

رقابت بر سر تولد فرزند دوره گذار

ایران جامعه‌ای است در حال گذار، جامعه‌ای که قصد آن دارد تا از مرحله "توسعه نیافتگی" به مرحله "در حال توسعه" و نهایتاً "توسعه یافته" عبور کند. گذر از این مرحله اگرچه می‌تواند و باید آینده‌ای خوب و درخشان را برای ایرانیان ترسیم کند، اما عوارض بسیاری دارد که هرچه مسیر طولانی‌تر شود و زمان برای عبور بیشتر، شدت خواهد گرفت. عبور از این مرحله "جامعه مدنی" را به ایرانیان ارزانی خواهد داشت. اما باید دید که "قابله‌های سنتی" یا "ماماهای مدرن" خواهند توانست این فرزند را "سالم"، به صاحبان آن تحویل دهند؟ آنچه که ضروری است هر دو [قابله‌ها و ماماها] برای حاضر شدن بر سر بالین "بیمار"، بدانند، وضعیت فعلی و آینده ایران است.

۱- بحران اشتغال

یکم؛ ایران باید تا سال ۲۰۰۵ به سازمان تجارت جهانی بپیوندد. در غیر این صورت می‌بایست تعرفه‌های ۶۰۰ درصدی را به عنوان تنبیه تحمل کند. پیوستن به سازمان تجارت جهانی در شرایطی که سهم ایران از تجارت جهانی بدون احتساب نفت در حد صفر می‌باشد، تعدیل نیروی انسانی و بازسازی صنایع را ضروری می‌سازد. هم‌کنون از ۹۲۷۰۰۰ نفر شاغل در بخش صنعت ۶۰۰۰۰۰ نفر "سربار" هستند. در بخش دولتی می‌توان ۱۲۰۰۰۰۰ نیروی کار را کنار گذاشت تا چرخ‌ها آسان‌تر به گردش درآید، اما این اقدام ۱۸۰۰۰۰۰ نیروی شاغل را بیکار می‌کند که نیازمند تأمین آینده خود می‌باشد.

دوم؛ آمارها نشان از رشد ۱۴/۲ درصدی نرخ بیکاری در کشور دارند. از سال ۷۹ به بعد به‌طور متوسط سالانه دو میلیون نفر تقاضا برای کار وجود دارد. براساس اعلام منابع رسمی دولت در سال ۷۹ تنها ۴۰۰ هزار فرصت شغلی را فراهم آورده است. در حالی که براساس برنامه سوم توسعه، دولت باید سالانه ۷۵۰ هزار فرصت شغلی فراهم کند تا نرخ بیکاری در سطح ده درصد ثابت باقی بماند.

به بیان ساده، دولت سالانه ۳۵۰ هزار نفر از برنامه مصوب خود و یک میلیون و ۶۰۰ هزار از تقاضای بازار عقب خواهد ماند.

سوم؛ برای ایجاد هر فرصت شغلی نیاز به سه میلیون و پانصد هزار تومان تا ده میلیون تومان سرمایه است. آمریکا با تولید ناخالصی ده هزار میلیارد دلار در سال امکان ایجاد ۱۲۰۰۰۰۰ شغل را دارد. زاین سالانه ۶۰۰ هزار فرصت شغلی ایجاد می‌کند و دولت‌های آلمان ۵۴۰۰۰۰، ترکیه ۲۲۰۰۰۰ و کره جنوبی ۲۰۰۰۰۰ فرصت شغلی ایجاد می‌کند. آیا ایران خواهد توانست ۲۰۰۰۰۰۰ فرصت شغلی ایجاد کند؟

چهارم؛ نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان ۲۲ درصد است. سالانه به‌طور متوسط ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر فارغ‌التحصیل وارد بازار کار می‌شوند، اما تنها امکان جذب برای ۷۰ هزار نفر وجود دارد. بنابراین روز به روز بر آمار بیکاران باسواد افزوده خواهد شد.

۲- فرار مغزها و مهاجرت نخبگان

اگرچه بسیاری معتقدند مهاجرت به کشورهای دیگر می‌تواند قسمتی از مشکل بیکاری در ایران را حل کند. اما نگاه به آمار و ارقام ارائه شده نشان دهنده زیان کشور از این پدیده است.

یکم؛ براساس برآورد صندوق بین‌المللی پول، سالانه بیش از ۱۵۰ هزار نفر تحصیل کرده از ایران خارج می‌شوند. طی سال ۷۹ روزانه به‌طور متوسط ۱۵ نفر با درجه کارشناسی ارشد و ۲/۳ نفر با درجه دکترا جلالی وطن کرده‌اند. در سال ۷۸، ۵۴۷۵ کارشناس، ایران را ترک کرده‌اند. همچنین در شش ماهه اول سال ۷۸، ۱۶۶۴ نفر از افراد دارای تحصیلات علوم پزشکی برای خروج از کشور اقدام کرده‌اند.

دوم؛ از مجموع ۴۳۰۰ نفر از دانشجوی بورسیه که برای ادامه تحصیل در سال‌های ۶۴ تا ۷۲ به خارج از کشور رفته‌اند، ۱۲ درصد هنوز به کشور بازنگشته‌اند. همین‌طور از سال ۶۹ تا ۷۷، ۱۵۱ عضو هیئت علمی دانشگاه‌های کشور از کشور خارج شده و بازنگشته‌اند.

سوم؛ تعداد کل اساتید دانشگاه‌های ایران ۱۵۰۰ نفر است، درحالی که ایرانیانی که در خارج کشور صاحب کرسی‌اند [با درجه پروفیسوری] چهار هزار نفر می‌باشند.

این نوشتار به قلم آقای حمید مافی در روزنامه توقیف شده بنیان به تاریخ دوشنبه دوم اردیبهشت ۱۳۸۱ چاپ شده، اما به نظر می‌رسد که به دلایل گوناگون به عمق کارشناسی ملی این مطلب ارزشمند توجه کافی نشده است. از آنجا که آمار و ارقام ارائه شده در آن، می‌تواند مبنای تحلیل‌ها و راه کارهای کارشناسی شده واقع گردد، تصمیم به درج آن در نشریه گرفتیم.

چهارم؛ ۹۲ درصد دارندگان مدال المپیادهای جهانی طی دو دهه اخیر به خارج از کشور رفته‌اند. ۱۰۵ هزار ایرانی با تخصص ممتاز به آمریکا مهاجرت کرده‌اند، صرفه‌جویی امریکا در هزینه‌های آموزشی از این بابت ده میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بوده است، در حالی که ایران از بابت مهاجرت مغزها ۳۸ میلیارد دلار متضرر شده است.

۳- توزیع نابرابر ثروت و فقر

یکم؛ هزینه زندگی در ایران طی بیست سال گذشته صد برابر شده، در حالی که حداقل دستمزدها ۵۵ برابر افزایش یافته است. نتیجه این پس ماندگی ۴۵ برابری دستمزد از هزینه زندگی است.

دوم؛ براساس خط فقر ۱۸۰ هزار تومانی، ۱۵ درصد جمعیت ایران از فقر مطلق و ۴۵ درصد نیز از فقر نسبی رنج می‌برند. حال اگر خط فقر ۲۵۰ هزار تومان باشد، مشخص نیست چه تعداد ایرانی در زیر خط فقر به سر خواهند برد.

سوم؛ مخارج واقعی خوراکی خانوارهای شهری طی دودهمه اخیر بیش از ۴۳ درصد کاهش داشته است. ایرانی‌ها از سیر سلولی به سیری شکمی روی آورده‌اند. مواد نشاسته‌ای جایگزین مواد پروتئینی و ویتامینی خانوارها شده است. سهم گوشت در مخارج خانوار شهری از ۳۰ درصد به ۲۴ درصد رسیده است، میوه و سبزیجات از ۲۳ درصد به ۱۴ درصد رسیده، در حالی که نان و غلات ۹ درصد افزایش یافته است و ۲۲ درصد مخارج خانوارهای شهری را تشکیل می‌دهد.

چهارم؛ در سال ۷۷، ۱۵/۴ درصد کودکان ایرانی کوتاه‌قد، ۱۰/۹ درصد دچار کمبود وزن شدید و متوسط و ۹/۴ درصد لاغر بوده‌اند. ۵ میلیون کودک ایرانی از سوء تغذیه رنج می‌برند.

پنجم؛ ۲۵ درصد جمعیت کشور قادر به تأمین مقدار غذای کافی نیست، ۴۵ درصد با سختی زیاد و ساعت طولانی کار قادر به تأمین معاش خود است و تنها ۳۰ درصد بالاتر از خط فقر قرار دارند. ۹۰ درصد نقدی‌نگی کشور در دست ۱۰ درصد جمعیت کشور قرار دارد و مصرف ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد جامعه ۲۰ برابر ۱۰ درصد فقیرترین افراد جامعه است.

ششم؛ ۷۰ درصد خانوارهای ایرانی در طول چندسال اخیر اندوخته‌های خود را مصرف کرده‌اند و تنها ۳۰ درصد خانوارها توانسته‌اند پس‌انداز داشته باشند.

۴- دولت و ساختار اقتصادی

ساختار اقتصادی ایران، یک ساختار نفتی و مبتنی بر رابطه و رانت است. وجود نهادهای موازی و بنیادهای متعدد، فضای اقتصادی کشور را غیر شفاف کرده است.

یکم؛ بودجه ایران یک بودجه نفتی است، ۸۰ درصد درآمد ارزی و ۶۰ درصد بودجه ایران را درآمدهای نفتی تشکیل می‌دهد. بدون در نظر گرفتن نفت، سهم ایران در تجارت جهانی در حد صفر می‌باشد.

دوم؛ بنیادها حدود نیمی از تولید ناخالص ملی را در اختیار دارند. این بنیادها تا به امروز از پرداخت مالیات معاف بوده‌اند و در عرصه اقتصادی با برخوردار بودن از حمایت‌های ویژه، عرصه رقابت را نابرابر کرده‌اند.

این بنیادها قرار است تنها ۶۰ میلیارد تومان (یک صدم درآمد مالیاتی ایران) مالیات بپردازند. شرکت‌های دولتی نیز از ۱۵۰۰ میلیارد تومان معافیت مالیاتی برخوردارند.

سوم؛ ایران دست و پاگیرترین مقررات اداری را دارد. کارایی ساختار حکومتی ایران براساس چهار شخص مقررات کاری، فساد اداری، کارایی دستگاه قضایی و کارایی ساخت حکومتی بسیار پایین است. ایران بازدارنده‌ترین فضای کسب و کار را در بین ۵۴ کشور مورد بررسی دارد.

چهارم؛ از نظر توسعه انسانی، ایران رتبه نودم را داراست. ۳۸ درصد سرمایه سخت‌افزاری کشور را ماشین‌آلات تشکیل می‌دهند، در حالی که نرم جهانی این مسئله ۱۶ درصد است.

پنجم؛ دولت به طور متوسط سالانه ۱۲ میلیارد ریال یارانه به اقتصاد می‌پردازد، ۷۸۱ میلیارد تومان به نهادهای حمایتی اختصاص می‌دهد. در سال ۱۳۸۰ بالغ بر ۲۷ هزار میلیارد اعتبار به فعالیت‌های رفاه و تامین اجتماعی اختصاص یافته است که حدود ۷۰ درصد از این اعتبارات صرف هزینه پرسنل و اداری شده است.

ششم؛ ایران برای تحقق اهداف برنامه سوم توسعه، نیازمند رشد ۶ درصدی اقتصاد و ۷ درصدی سرمایه‌گذاری است. اما براساس تازه‌ترین تحقیقات، تنها پنج درصد سرمایه‌گذاران خارجی تمایل به سرمایه‌گذاری در ایران را دارند.

در سال ۱۳۸۷، ۲ میلیارد و ۴۳ میلیون دلار سرمایه‌گذاران ایران خارج شده است و ۲۰ شرکت توسط ایرانی‌ها در دبی به ثبت رسیده است. کارشناسان در بهترین حالت، رشد اقتصادی ایران در برنامه سوم را ۳/۴ تا ۳/۸ درصد ارزیابی می‌کنند.

هفتم؛ ۱۶۰ اسکله خارج از کنترل گمرک در بنادر کشور وجود دارد. در گمرک مهرآباد پنج در خارج از کنترل

دولت باید نشان دهد
که مردم صاحب
حکومت هستند و
آنان از نتایج توسعه
و رشد سیاسی و
اقتصادی کشور
بهره خواهند برد.
در غیر این صورت
مردم کناره خواهند
گرفت و ناامیدانه
چشم به حادته‌ها
خواهند
دوخت

مستولان قرار دارد. ارزش سالانه قاچاق کالا در ایران بین یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار تا هفت میلیارد اعلام شده است.

۵- نظام آموزشی نامتناسب

ساختار نظام آموزشی در ایران متناسب با نیازهای جامعه نیست. سالانه ۳۵۰ میلیارد تومان برای آموزش کشور سرمایه‌گذاری می‌شود که تنها ۳۰ درصد آن مفید است. ۷۰ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های کشور فاقد مهارت لازم هستند.

۶- آسیب‌های اجتماعی

رشد روزافزون آمار روسپیگری، کاهش سن فحشا، افزایش درصد معتادان و افسردگی‌ها همه و همه نشان از بحران‌های اجتماعی دارد.

۶۰ درصد جوانان ایرانی مبتلا به افسردگی هستند. ایران سالانه ۸۰۰ تن مواد مخدر مصرف می‌کند؛ بیش از ۹۰ درصد هروئین و ۸۰ درصد تریاک دنیا در ایران مصرف می‌شود. حداقل شش میلیون معتاد در کشور وجود دارد. هر یک سال ونیم تعداد معتادان تزریقی در کشور دوبرابر می‌شود. معتادان ماهانه ۶۰۰ میلیارد ریال بودجه کشور را هدر می‌دهند. همین‌طور ۱۲ درصد جمعیت ایران سیگاری هستند، سالانه پنجاه میلیارد نخ سیگار در کشور مصرف می‌شود که تنها ۲۰ میلیارد نخ آن تولید داخل است و مابقی به‌صورت قاچاق وارد کشور می‌شود. زندان‌ها چندبرابر ظرفیت اسمی خود زندانی دارند و خشونت‌های اجتماعی شدت گرفته است.

۷- سیاست

عرصه فعالیت سیاسی ایران، عرصه‌ای پرخطر به‌شمار می‌رود. در طی این چند سال، ایران یکی از کشورهای بوده که بیشترین زندانی سیاسی را داشته است. فعالان دانشجویی کناره‌گیری یا فعالیت زیرزمینی را بر فعالیت علنی ترجیح دادند. براساس آمار رسمی در سه ماه اول سال ۸۰، تنها یک تریبون دانشجویی برگزار شده است. در حالی که در سال ۷۹ در این مدت نه تریبون برگزار شده بود.

۳۶ سخنرانی سال ۷۹ به ۱۴ سخنرانی در سال ۸۰ تقلیل یافته است. از ۸۰ بیانیه صادر شده در سال ۷۹، ۳۰ مورد در سال ۸۰ کاسته شده است و این در حالی است که ۱۲ شب‌نامه در سه ماهه اول سال ۸۰ توزیع شده است و بیش از ۲۰ دانشجوی بازداشت شده‌اند.

اقتدار گرایان در ایران علاقه بسیاری به حالت فوق‌العاده و وضعیت جنگی دارند. در عرصه جهانی همواره در پی دشمن می‌چرخند و در همین حال فضای داخلی را محدود می‌کنند. تعداد مطبوعات توقیف‌شده ایران در دنیا بی‌نظیر است. شکاف ملت - دولت روز به روز گسترش خواهد یافت. بر آمار کسانی که در انتخابات شرکت نمی‌کنند در هر دوره افزوده می‌شود.

در طول چندسال اخیر، طبقه متوسط فرهنگی با جمعیتی بالغ بر ۶۰ میلیون نفر شکل گرفته است که می‌داند وضع موجود دستاورد حاکمان است. شیوه‌های اعتراض را به خوبی یاد گرفته است و در پی احقاق حق خود می‌باشد. دولت باید آینده‌ا را تضمین کند. رفاه اجتماعی‌اش را تأمین کند و به او اطمینان دهد که آینده‌ای مناسب خواهد داشت. برای همین نیازمند یک بازنگری کلی در دیدگاه‌های خود است. دولت باید سرمایه‌گذار خارجی را جذب کند. برای جذب سرمایه نیازمند امنیت است. امنیت جز در سایه مشارکت همگان فراهم نمی‌آید. دولت باید نشان دهد که مردم صاحب حکومت هستند و آنان از نتایج توسعه و رشد سیاسی و اقتصادی کشور بهره خواهند برد. در غیر این صورت مردم کناره خواهند گرفت و ناامیدانه چشم به حادثه‌ها خواهند دوخت.

برای درمان این درد، "قابله‌ها"، نفت را به‌عنوان یک امداد غیبی در دست می‌گیرند و با استفاده از درآمدهای حاصل از فروش سرمایه‌مدنی، معاش مردم را تأمین می‌کنند، اما این نتیجه‌ای نخواهد داشت جز تولد کودک ناقص و عقب‌مانده جامعه مدنی ایران. در حالی که "ماماها" می‌خواهند این کودک را سالم به صاحب آن تحویل دهند و برای این کار نیازمند مشارکت همه مردم بدون توجه به عقیده و مسلک آنها هستند.

حال باید دید کدامیک خواهند توانست امکان تولد کودک را محقق سازند. آیا ایرانیان پس از سال‌ها انتظار با دید مثبت به آینده خواهند نگرست و یا همچنان در دست "قابله‌ها" کودکان بدون مادری را مشاهده خواهند کرد که به خون‌خواهی مادر برمی‌خیزند؟



"قابله‌ها"، نفت را به‌عنوان یک امداد غیبی در دست می‌گیرند و با استفاده از درآمدهای حاصل از فروش سرمایه‌مدنی، معاش مردم را تأمین می‌کنند، اما این نتیجه‌ای نخواهد داشت جز تولد کودک ناقص و عقب‌مانده جامعه مدنی ایران